**اصول: استصحاب، جلسه 17: یک‌شنبه 09/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما بحث‌هایی در حاشیۀ مبحث استصحاب کلی قسم ثانی مرحوم آقای صدر مطرح فرمودند. یکی از مباحث به تناسب ایشان بحث عدم جریان استصحاب در شبهات مفهومیه را متعرض می‌شوند. می‌گویند اگر ما مثلاً شک داریم که فسق، فاسق شخص مرتکب کبیره هست یا اعم از مرتکب کبیره و مرتکب فاسق هست. اگر کسی قبلاً کبیره مرتکب شده است بعد مثلاً از آن توبه کرده، الآن صغیره مرتکب شده یا احتمال دارد صغیره مرتکب شده باشد ولی کبیره را دیگر مرتکب نشده. اینجا اگر فاسق، ما شک داریم که این آقا هنوز فاسق هست یا هنوز فاسق نیست. اگر فاسق یعنی مرتکب کبیره این خب دیگر مرتکب کبیره نیست. اگر فاسق یعنی اعم از مرتکب کبیره و مرتکب صغیره ممکن است فاسق باشند و حتماً فاسق است. یا ممکن است حتماً. حالا آنش خیلی. حالا فرض کنید حتماً. حالا حتماً را در نظر بگیرید که بحثش راحت‌تر است. حتماً اینجوری در نظر بگیرید فاسق است. آیا اینجا استصحاب جاری می‌شود ما بگوییم قبلاً فاسق بوده است، هنوز هم فاسق است، استصحاب بقای فاسق بودن. خب ایشان می‌گوید که این اشکالی که ما در استصحاب فرد مردد کردیم در اینجا هم می‌آید. به این بیان که عنوان فاسق خودش موضوع اثر که نیست. یعنی لفظی که فاسق برای آن وضع شده است، این‌که مورد اثر نیست. قبلاً فاسق صدق می‌کرد. این‌که موضوع اثر نیست. آن واقعیت خارجی که فاسق بوده، آن واقعیت خارجیه مردد بین دو فرد است. یا فاسق به معنای مرتکب کبیره است یا فاسق به معنای اعم از مرتکب کبیره و مرتکب صغیره است. اگر به معنای مرتکب کبیره باشد قطعاً فاسق دیگر نیست. اگر به معنای مرتکب صغیره باشد، قطعاً فاسق هست. دوران امر بین دو فردی که یک فردش مقطوع الزوال است، یک فردش مقطوع البقاء است. این داخل در آن فرد مرددی هست که یک فردش مقطوع الزوال هست و یک فردش مقطوع البقاء هست. خب این بیان مرحوم آقای صدر.

ما اینجا همان مطلبی را که شبیه مطلبی که در فرد مردد داشتیم اینجا هم می‌توانیم عرض کنیم که ما نمی‌خواهیم.

شاگرد: همان اشکالات، یعنی یقین سابق اشکال دارد، شک لاحق هم اشکال دارد، همۀ آن اشکالات را می‌گوییم؟

استاد: به این لسان بیان را مطرح کرده که بحثی که در مورد عدم جریان استصحاب در فرد مردد ما کردیم، استفاده می‌شود که در مورد استصحاب در شبهات مفهومیه هم استصحاب جاری نیست، اینجوری تعبیرش بود. حالا عرض ما این هست که ما نمی‌خواهیم در عنوان فاسق استصحاب جاری کنیم. به نحو اجمال از طریق عنوان به آن معنون خارجی اشاره می‌کنیم. می‌گوییم این قبلاً مصداقی از مصادیق فاسق بود، این آقا. نمی‌دانیم هنوز مصداقی از فاسق هست یا مصداقی از فاسق نیست. ولو شک ما در این‌که مصداقی از فاسق نیست ناشی از این هست که نمی‌دانیم موضوع له فاسق چی است؟ مستعمل فیه فاسق چی است؟ مفهوم فاسق در روایتی که موضوع احکام قرار گرفته برای ما مجهول و نامشخص است. ولو این باشد ما اشاره می‌کنیم، می‌گوییم این فرد خارجی آن موضوع حکم را قبلاً داخل در آن موضوع حکم بود، الآن نمی‌دانیم هنوز داخل در موضوع حکم هست، به همان اشارۀ اجمالی در موارد، استصحاب فرد مردد هم در واقع همین می‌خواهیم بگوییم دیگر. می‌گوییم یک فردی که موضوع حکم هست اینجا موجود است. الآن نمی‌دانیم هنوز آن فردی که موضوع حکم هست موجود هست یا موجود نیست، استصحاب بقای نفس فردی که به توصیف این عنوان اجمالی از او حکایت می‌کنیم. محکی این عنوان را می‌خواهیم استصحاب کنیم. و محکی این عنوان موضوع اثر است. خود عنوان موضوع اثر نیست. ولی این آقا قبلاً موضوع آن حکم شرعی بود. الآن نمی‌دانیم هنوز هم موضوع حکم شرعی هست یا موضوع حکم شرعی نیست استصحاب این می‌کنیم که هنوز موضوع حکم شرعی هست و باقی بر موضوعیت حکم شرعی است. به نظر می‌رسد که ذاتاً این استصحاب جاری است. اشکال در خیلی از این موارد این است که این استصحاب‌ها عرفی نیست. یعنی عرف توجه به این‌که این شکلی بخواهیم بگوییم آن چیزی که از طریق عنوان اجمالی اشاره کنیم به آن موضوع حکم واقعی و امثال اینها، اینها نوعاً به ذهنش خطور نمی‌کند یک همچین استصحابات و اینها. و الا اگر به ذهن عرف خطور کند مشکلی از جهت تمامیت ارکان استصحاب نیست. ما به‌طور کلی در مورد استصحاب فرد مردد این مطلب را عرض می‌کردیم. ارکان استصحاب تام است، هیچ مشکلی ندارد، به شرطی که عرفی باشد. یعنی عرف توجه داشته باشد که یک همچین یقینی در اینجاها هست. در شبهات مفهومیه یک همچین ظاهراً عرف توجه به یک همچین استصحابی ندارد بگوییم که، در جایی که شک داریم که لفظ فاسق به معنای خصوص مرتکب کبیره هست یا اعم از مرتکب صغیره است بگوییم این آقا قبلاً عنوان فاسق، مصداقی از مصادیق عنوان فاسق بوده. حالا نمی‌دانیم هنوز هم مصداقی از مصادیق عنوان فاسق. آن واقعیت خارجیه فاسق برایش صدق می‌کرد. الآن نمی‌دانیم آن واقعیت خارجی فاسق که موضوع حکم بود الآن برش صدق می‌کند یا نمی‌کند اینها به نظر می‌رسد که عرفی نباشد و الا اگر عرفی باشد.

شاگرد: نمی‌شود گفت ما قبلاً پشت سر این نمی‌توانستم پشت سر این نماز بخوانم، الآن نمی‌دانم می‌توانم. حالا منشائش چی است را کار نداریم.

استاد: نه حالا آن یک مرحلۀ شما می‌خواهید استصحاب را به استصحاب حکمی برگردانید. من نه، بحث سر خود استصحاب موضوعی است. حالا آن استصحاب حکمی در موارد شبهات حکمیه جاری می‌شود یا نمی‌شود آن یک حرف دیگر است. استصحاب موضوعی‌اش را فعلاً. استصحاب موضوعی در شبهات حکمیه آیا جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود آن را داریم. اما حالا استصحاب حکمی آیا جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود آن باید مستقل بحث بشود. این است که به نظر می‌رسد که جریان استصحاب موضوعی در شبهات حکمیه عرفی نیست، و الا ارکان استصحاب درش تام است. حالا استصحاب حکمی‌اش جاری می‌شود یا نمی‌شود آن حرف دیگری است. این بحث، بحث خاصی ندارد، این است که از این بحث ؟؟؟.

آقای صدر یک سری بحث‌های دیگری کردند، من از همۀ آن بحث‌ها می‌گذرم می‌روم در بحثی که ایشان یک سری تطبیقاتی برای استصحاب این کلی قسم ثانی ذکر کردند و در موردش بحث کردند. محور بحث را هم کلام مرحوم آقا ضیا قرار دادند. مرحوم آقا ضیا البته مرحوم آقای صدر دو تا موضوع را مورد بحث قرار می‌دهند. دو تا تطبیق را. تطبیق اوّل این هست که کسی که می‌داند یک بلل مشتبهی ازش خارج شده. این بلل مشتبه مردد بین این هست که بول باشد یا منی باشد. بعد از این‌که وضو بگیرد می‌داند اگر بول بوده است این برطرف شده است. اگر منی بوده آن بلل مشتبه خارج شده و این آقا جنب بوده با وضو آن حدث مرتفع نشده. آیا اینجا می‌شود استصحاب بقای حدث را بعد از وضو جاری کرد یا جاری نکرد؟ و آیا این استصحاب استصحاب حاکمی دارد یا ندارد؟ استصحاب عدم صدور حدث اکبر از این شخص، این جاری هست، جاری نیست؟ حکومت دارد ندارد؟ در واقع در این دو مرحله بحث هست. آیا اصل استصحاب جاری هست یا جاری نیست؟ استصحاب حاکمی دارد یا ندارد؟ اینجا مرحوم آقا ضیاء این مسئله را چند صورت کردند. صورت‌هایی که کردند یک صورت این هست که حالت سابقۀ شخص طهارت بوده. قبلاً طاهر بوده، بعد بلل مشتبهی ازش خارج می‌شود. مردد بین این‌که حدث اصغر است یا حدث اکبر هست. خب اینجا می‌فرماید که استصحاب کلی حدث اصغر است، کلی حدث است، اجمالا من می‌دانم یک حدثی از من سر زده است، نمی‌دانم حدث اصغر است یا حدث اکبر است استصحاب بقای حدث به نحو کلی می‌کنیم. این بحث خاصی ندارد. البته اینجا در کلام آقای هاشمی این را که می‌گویم در کلام آقای حائری بود. کلام آقای هاشمی یک اضافه‌ای هم دارد که اینجا خود آن علم اجمالی به صدور احد الحدثین خودش تنجیز آور هست. علم اجمالی به حدوث احد الحدیثین تنجیز آور است. چون به طور متعارف وقتی آدم علم اجمالی دارد که به این‌که یا حدث اصغر است یا حدث اکبر است این را هم می‌داند که، البته این در صورتی این تنجیزآور هست که علم من به حدوث آن حدث قبل از وضو حادث شده باشد. و الا اگر بعد از وضو من علم بفهمم وضو گرفتم بعد ببینم در شلوارم یک لکه‌ای هست که نمی‌دانم این لکه بول هست یا منی هست و امثال اینها. اینجا آن علم اجمالی تأثیر نمی‌گذارد. چون بعد از خروج یک طرفش از محل ابتلا حاصل شده. این است که آقای حائری وارد آن بحث نشدند شاید به این جهت بوده که آن علم اجمالی بعضی جاها هست و بعضی جاها نیست. و دیگر خواستم بحث را از ناحیۀ استصحاب بقای حدث بحث کنم. حالا علم اجمالی‌اش آن خودش داستان دیگری دارد ممکن است بعضی جاها باشد بعضی جاها نباشد. در کلمات آقایان علم اجمالی را هم احیاناً مطرح کردند ولی در تقریر آقای حائری این علم اجمالی مطرح نیست. خیلی هم شاید نیازی نباشد ما علم اجمالی مطرح کنیم. خب این مطلب.

قسم دومی که حالت سابقه‌اش حدث اکبر بوده. اینجا هم می‌گویند حدث جدید اثری ندارد. اگر اصغر باشد که بول روی حدث اکبر تأثیری ندارد. اگر آن باز منی باشد صدور یک شیء منی بعد از منی که چیز جدید نمی‌آورد، حدث اکبر جدید نمی‌آورد، بنابراین اینجا استصحابی جاری نمی‌شود چون اصلاً فایده‌ای ندارد. این هم روشن است.

شاگرد: استصحاب اثر ندارد

استاد: استصحاب اثر ندارد چون تأثیری ندارد آن حدث. یعنی من می‌دانم که حدث اکبر اینجا موجود هست. این خروج بلل مشتبه چیز جدیدی ایجاد نکرده است، شکی ندارم. نه این‌که اثر ندارد، شک ندارم. شک در تحقق چیزی که موضوع اثر باشد ندارم. شکی دارم در چیزی هست که موضوع اثر نیست.

قسم سوم در جایی هست که حالت سابقه مشکوک است. من نمی‌دانم، اینها هم می‌گویند حالت سابقه هم مشکوک باشد مثل همان قسم اوّل هست که حالت سابقه طهارت بوده. من یقین دارم که یک حدثی از من سر زده است، حدث اصغر یا حدث اکبر، بعد از وضو نمی‌دانم این حدث کلی که از من سر زده برطرف شده یا برطرف نشده، استصحاب بقای حدث کلی را می‌کنم. خب این هم قسم ثالث.

اینها بحثی نیست. عمدتاً قسم رابع هست که در کلمات آقایان هم بحث متمرکز روی این قسم رابع هست در کلمات آقایان هم هست. آن این است که حالت سابقه‌اش را اگر حدث اصغر باشد. حالت سابقه‌اش معلوم باشد و آن هم حدث اصغر باشد. ایشان می‌فرماید که این مسئله فروض مختلفی دارد، یعنی مبناهای مختلفی ما داریم که این مبناهای مختلف حکم این صورت را تغییر می‌دهد.

شاگرد: آقا ضیاء را می‌فرمایید؟

استاد: آقا ضیا را می‌گویم.

یکی این‌که ما از جهت فقهی بین دو تا حدث جزم داشته باشیم که تضادی وجود ندارد. یعنی کسی که حدث اصغر مرتکب شده حدث اکبر هم که مرتکب بشود آن حدث اکبر هم اثر خودش را دارد، با حدث اصغر جمع می‌شود. اینجور نیست که آن حدث اصغر با حدث اکبر قابل جمع نباشد. ایشان می‌گوید که اینجا استصحاب کلی حدث را که شما می‌خواهید بکنید اینجا استصحاب کلی قسم ثالث هست. چطور؟ ایشان می‌گوید قبلاً یک حدث اصغر بوده است. یک حدث دیگری از شما سر زده است. نمی‌دانید این همان حدث اصغر است که یک حدث اصغری بعدش آمده، یا یک حدث اکبری هم علاوه بر آن اینجا ایجاد شده. بنابراین تحقق حدث اصغر قطعی است و وجود حدث اصغر قطعی است. و حدث اصغری که با وضو مرتفع شده. چون فرض این است که قبل از خروج بلل مشتبه حدث اصغر داشتم. با خروج بلل مشتبه هم هنوز حدث اصغر موجود است. این حدث اصغری که با وجود بلل مشتبه و در زمان خروج بلل مشتبه قطعی هست آن هم قطعاً برطرف شده. احتمال دارد یک حدث اکبری هم علاوه بر آن حدث اصغر ایجاد شده باشد. چون فرض این است که بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد نیست، اینها با هم می‌توانند جمع بشوند، هم شخص محدث به حدث اصغر باشد هم محدث به حدث اکبر باشد. این احتمال دارد یک حدث اکبری از طرف سر زده باشد، استصحاب عدم صدور حدث اکبر اقتضاء می‌کند که احکام حدث اکبر مرتفع شود. این استصحاب کلی قسم ثالث هست. یعنی در واقع استصحاب آن قسمی از کلی قسم ثالث هم هست که در همزمان با آن فرد معلوم احتمال می‌دهیم یک فرد دیگری هم موجود باشد. در خود قسم ثالث چند قسم دارد. یک قسمش این است که در همان زمانی که آن فرد مقطوع الحدوث وجود داشته احتمال می‌دهیم که فرد دیگری موجود باشد. اینجا یک حدث اصغری قطعی است. در زمان حدوث این بلل مشتبه. حالا یا از قبل بوده یا از همان زمان ایجاد شده. یعنی از قبل که بوده، آن زمان ممکن است آن زمان هم ادامه داشته باشد. این قطعاً ادامه دارد. احتمال دارد علاوه بر آن حدث اصغر یک حدث اکبر هم در کنار این حدث اصغر موجود باشد.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۹:۲۴ مرتفع بشود حدث اصغر دیگر؟

استاد: نه قبل از مرتفع شدنش موجود شده. هنگام خروج بلل. هنگام خروج بلل احتمالاً حدث اکبر تولید شده. حدث اکبری که در کنار آن حدث اصغر تحقق پیدا کرده. پس آن قسمی از کلی قسم ثالث هست که همراه با فرد قطعی الحدوث احتمال فرد دیگری می‌دهیم. که حالا بعضی‌ها تفصیل دادند. مرحوم شیخ تفصیل می‌دهد بین آن جایی که حدث اکبر، فرد مشکوک احتمال داشته باشد از همان اوّل موجود باشد، یا با زوال آن فرد مقطوع احتمال جایگزینی‌اش باشد و اینها. به هر حال آن قسمی از استصحاب کلی قسم ثالث هست که در کنار آن فرد مقطوع الزوال در زمان حدوثش احتمال می‌دهیم فرد دیگری هم در همان زمان وجودش هم موجود بوده باشد. خب اگر ما گفتیم نه اصلاً کلی قسم ثالث هیچکدامش جاری نمی‌شود که خب این هم جاری نمی‌شود دیگر. این این صورت.

البته مرحوم آقای صدر در کل این فروض یک بحثی را، یک نکته‌ای را مطرح می‌کنند و آن نکته، نکته‌ای است که در فرض سوم اشارۀ فی الجمله به دلیلش کردند. آن این است که ما یک مبنای فقهی داریم و ایشان این مبنای فقهی را می‌پذیرد. آن مبنای فقهی این است که حدث اصغر اگر در کنارش حدث اکبر باشد آن حدث اصغر با وضو مرتفع نمی‌شود. حدث اصغری وضو رافعش هست که حدث اکبر کنارش نباشد. المحدث بالحدث الاصغر اذا کان محدثاً بالحدث الاکبر ایضا لم یرتفع حدثه الاصغر بالوضوء. حدث اصغرش هم با وضو مرتفع نمی‌شود. اگر حدث اکبر ازش سر بزند، برای این‌که آن حدث اصغرش هم برطرف بشود باید غسل کند. بنابراین اگر فرض کنید اینجا وضو هم بگیرد این وضو فایده ندارد و باید آن حدث اکبر ازش سر بزند تا چیز خارج بشود.

ایشان این بحث را یک بحث فقهی می‌گویند هست و من حالا بحث فقهی‌اش را نمی‌خواهم اینجا بحث کنم، ولی یک استدلالی به آیۀ قرآن در این مورد کردند به نظر می‌رسد که این استدلال محل تأمل باشد. البته ایشان این را در فرع سوم مطرح کردند، من همینجا چون همۀ این فروع را اصلاً این بحث کلیدی دارد در این بحث. حالا اوّل تطبیقی که ایشان کردند را عرض بکنم. ایشان می‌گویند با توجه به این‌که وضو رافع حدث اصغری است که در کنارش حدث اکبر نباشد موضوع رافعیت وضو برای حدث اصغر مرکب است از حدث اصغر و عدم صدور حدث اکبر همراه او. ما استصحاب می‌کنیم عدم صدور حدث اکبر را. در نتیجه موضوع رافعیت وضو تحقق پیدا می‌کند. چون رافعیت وضو موضوعش این بود حدث اصغری که در کنارش حدث اکبر نباشد. و استصحاب بقای حدث کلی ما از، چرا شک داریم که حدث اکبر، آیا کلی حدث.

حالا چون وقت هم گذشته من فقط یک نکته‌اش را بگویم.

استصحاب عدم صدور حدث اکبر می‌کنیم دیگر. بحث فقهی این هست که حدث اصغری که در کنارش حدث اکبر نباشد این وضو رافعش است. حدث اصغر بودنش که قطعی است. این‌که حدث اکبر در کنارش هست یا نیست، با استصحاب عدم صدور حدث اکبر ما این را اثبات می‌کنیم. نتیجه این می‌شود بنابراین وضو رافع آن حدث اصغر هست.

شاگرد: استصحاب کلی هم مسبب از همین است.

استاد: بله محکوم همان هست ما شک در این‌که آیا وضو این را برطرف می‌کند یا برطرف نمی‌کند ناشی از این است که نمی‌دانیم این حدث اصغر ما، حدث اصغری هست که کنارش حدث اکبر باشد یا نباشد، با ضم وجدان به تعبد ما نتیجه می‌گیریم اینجا حدث اصغری است که حدث اکبر در کنارش نباشد.

شاگرد: مثبت هم نیست؟

استاد: نه اصلاً مثبت نیست.

شاگرد: کلی هم نیست

استاد: نه بحث فرد و کلی نیست. بحث این هست که ببینید شک ما در این‌که اینجا.

شاگرد: مسببی بودنش معلوم است. حالا می‌خواهیم بگوییم که تسبب در ؟؟؟ ۲۶:۳۴

استاد: ما یک. حالا اینجا اصلاً این‌که ما کلی حدث اینجا، حالا آن را بگذارید بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. خب ببینید من حالا اوّل آن مبنا را صحبت می‌کنیم بعد حالا ببینیم با پذیرش آن مبنا آیا آن بحث تسبب شرعی است یا عقلی است؟ آن را بعداً صحبت می‌کنیم.

آقای صدر می‌فرمایند که از آیۀ شریفۀ وضو اینجور استفاده می‌شود که آیۀ سورۀ مائده، آیۀ ۶.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

«**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا**»

آقای صدر می‌فرمایند آن اذا قمتم الی الصلاة ولو با توجه به روایات مفسره مراد این هست که قمتم من النوم الی الصلاة. و خب نوم اینجا خصوصیتی ندارد به عنوان یکی از مصادیق حدث هست. بنابراین محصّل آیه این می‌شود یا ایها الذین آمنوا اذا کنتم محدثین بالحدث الاصغر فتوضّوا. همان اذا قمتم، یعنی قمتم من حدث النوم. ولو به قرینۀ روایت مفسره. چون نوم حدث اصغر ایجاد می‌کند دیگر. از باب نوم که این نیست که حتماً جنب باشد دیگر. نوم به اعتبار مثالی از امثلۀ حدث اصغر است. یعنی اگر شما محدث بودید به حدث اصغر وضو بگیرید تا این حدث اصغرتان برطرف شود.

شاگرد: یعنی ؟؟؟ حدث را ما می‌فهمیم.

استاد: آهان. آن را در واقع می‌خواهند بگویند الغا خصوصیت می‌کنیم چون این در مقام بیان ولو در مورد وضو است، ولی وضو از باب مثال هست برای مطلق حدث. یعنی اگر حدث اصغر داشتید وضو بگیرید تا آن حدث اصغرتان برطرف بشود. اینها ما بحثی نداریم، همینجور هم هست. آن بحث، این نوم یک خصوصیت خاصی ندارد، از باب این‌که نوم وضو را باطل می‌کند ذکر شده. آنهایش را حالا من بحث سر اینجاهایش نیست. اینجاهایش را تقریباً روشن است.

آقای صدر می‌فرماید آن المحدث بحدث الاصغر در این آیه دو قسم شده. یک قسم این هست که محدث به حدث اصغری که جنب باشد و محدث به حدث اصغری که جنب نباشد. ان کنتم جنبا تخصیصی هست برای محدث به حدث اصغر. می‌گوید محدث به حدث اصغر اگر جنب نباشد وضو بگیرد و وضو رافع آن حدث اصغرش است. اگر جنب باشد دیگر وضو فایده ندارد باید غسل بکند. فاطهروا یعنی فاغتسلوا. بنابراین ایشان این را اینجوری معنا می‌کنند.

شاگرد: این تکۀ آخر را یک بار دیگر می‌فرمایید؟

استاد: ایشان می‌فرماید که این آیۀ شریفه مَقسَم را محدث به حدث اصغر قرار داده. محدث به حدث اصغر را دو قسم کرده. یک محدث به اصغر غیر محدث به حدث اکبر، یک محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر هست. آن و ان کنتم جنباً تقیید اذا قمتم الی الصلاة است. یعنی اذا کنتم محدثین بالحدث الاصغر و لم یکونوا محدثین بالحدث الاکبر فاغتسلوا. حالا این را ملاحظه بفرمایید این استدلال را، ان شاء الله فردا در مورد این و ادامۀ بحث صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان